



شورای عالی حوزه علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران
مدرسه علمیه الزهرا (سلام الله علیها) شهرستان شیراز
مقاله سطح دو (کارشناسی)

عنوان:

پشتوانه های فکری سکولاریسم

استاد راهنما:

سرکار خانم رضوی

پژوهشگر:

زهرا بدیع الزمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شورای عالی حوزه علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران
مدرسه علمیه الزهرا (سلام الله علیها) شهرستان شیراز
مقاله سطح دو (کارشناسی)

عنوان:

پشتوانه های فکری سکولاریسم

استاد راهنما:

سرکار خانم رضوی

پژوهشگر:

زهرا بدیع الزمان

زمستان ۹۵

چکیده

سکولاریسم مانند بسیاری از دیگر پدیده های تاریخی در بستر فرهنگی، تاریخی و اجتماعی خود روییده و بالیده است. مهم ترین عوامل تأثیرگذار در این رویکرد عواملی است که با مسیحیت و کلیسا ارتباط دارد. برخی از آموزه های مسیحی مستقیماً زاینده و پرورنده سکولاریسم است و برخی به طور غیر مستقیم، یعنی با ایجاد بی اعتمادی نسبت به آموزه های دینی. از طرف دیگر سیره ارباب کلیسا و تلاقی غربی ها با فرهنگ ها و ملل دیگر زمینه گریزشی از سیطره کلیسا و ایجاد تمدن نوین در اروپا را تقویت می کرد. مجموع این عوامل به اضافه رشد اخلاقیات سودجویانه و دنیاپرستی تحول اجتناب ناپذیر جهان غرب را در عرصه اندیشه و تفکر به سوی سکولاریسم و در کنش اجتماعی به سوی سکولاریزاسیون و منزوی ساختن دین و نهادهای دینی از جامعه هدایت کرد.

کلیدواژه ها: سکولاریسم، دین، سیاست، کلیسا، مسیحیت، اومانیزم، راسیونالیسم، لیبرالیسم.

۱- مقدمه

در روزگار امروز، فطرت جهان بیش از هر روزگار دیگر نیازمند خورشید درخشنده دیانت است. با وجود فرقه‌ها و گروه‌ها و تفکرات جدید که عاصیانه و سرکشانه می‌وزند و چشم آدمیان را به خار و خاشاک می‌بندند و هوا چنان غبارآلود می‌شود که هر حقیقت روشن از نظر پنهان می‌ماند.

در این جا ذهن هر پرسشگری می‌کوشد تا اندیشه‌ها و سخن را بسنجد و در پی جرعه‌ای شناخت از جاری چشمه‌ها سراغ بگیرد. او می‌کوشد در پی اطلاع از نظریه‌ها جواب قانع‌کننده‌ای برای خود بیابد. از جمله پرسش‌هایی که در ذهن او ایجاد می‌شود سؤال در مورد دین و تفکرات جدید قبل سکولاریسم است که آیا این اندیشه صحیح و به حق است یا نه، یا این که می‌توان این اندیشه را در زندگی خود جاری کرد.

سکولاریسم در جایگاه نظریه سیاسی و اجتماعی یا در مقام مرام و ایدئولوژی بر یک سری اصول و مبانی نظری و معرفتی مبتنی است که به گمان سکولاریسم‌ها، اعتقاد به آن مبانی و اصول به دنبال خود، تفکر سکولار را در پی خواهد داشت.

به هر حال فرستادن پیامبران از طرف خداوند بدون دلیل نبوده است و خداوند اراده‌اش این بوده که با بشر اتمام حجت کند. چنان‌چه در آیه ۱۶۵ نساء فرموده که: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ؛ پیامبرانی که بشارت‌گر و هشدار دهنده بودند تا برای مردم، پس از فرستادن پیامبران، در مقابل خدا بهانه و حجتی نباشد» با استناد و کمک گرفتن از آیات می‌توان از این سردرگمی بیرون آمد و راه درست را برای زندگی انتخاب کرد.

نوشتار حاضر در پی آن است که بعضی از سؤالات که در ذهن هرکس در مورد اندیشه سکولاریسم است در حد چگونگی پیدایش و پشتوانه‌های فکری آن پاسخ دهد و بحث گسترده و کاملی در مورد این نظریه از حوصله بحث ما خارج است.

تعریف سکولاریسم، پیشینه سکولاریسم، و زمینه‌های پیدایش آن از جمله مباحثی است که در

برچیده شدن بساط آن از عرصه‌های فردی و اجتماعی قلمداد گردد، یقیناً کسان بسیاری چنین فرایندی را از پیامدهای اجتناب ناپذیر مدرنیته نمی‌دانند و بر پیوند تنگاتنگ دین با زندگی بشر تأکید می‌ورزند. با این همه، قدر مسلم آن است که دنیای مدرن مهد پیدایش و گسترش مکاتبی بوده که با سکولاریسم (به معنای این عالم گرایی) پیوندی ناگسستنی دارند؛ برخی از آنها زمینه ساز یا پیامد این گرایش‌اند، و برخی دیگر رویه‌ی دیگر همین سکه. در اینجا به برخی از این مکاتب فکری اشاره می‌کنیم.

۵-۱- اومانیزم

اومانیزم - که در برگردان فارسی آن، تعبیری چون مذهب انسانیت، انسان باوری، اصالت بشر، انسان گرایی و آیین اصالت انسان به کار می‌رود - در کاربردی عام به معنای نظامی فلسفی است که «هسته‌ی مرکزی آن، [جانب داری از] آزادی و حیثیت انسانی است». سخن معروف پروتاگوراس (ح ۴۸۰ - ح ۴۱۱ ق م) - از سوفسطائیان نامدار یونان باستان - که «انسان مقیاس همه‌ی چیزهاست» به هرگونه تفسیر شود، از سنگ‌بناهای این تفکر به شمار می‌آید.

در تاریخ اندیشه‌ی بشری، اصالت بخشی به انسان و تأکید بر پاسداشت مقام انسانی درجات گوناگونی داشته است؛ گاه به نفی و انکار خدا انجامیده و گاه با خدا باوری و دین گرایی کنار آمده است. کسانی چون اگوست کنت (۱۷۹۸ - ۱۸۵۷ م) ادیان الهی را زاییده‌ی جهل آدمی می‌دانند و همگان را به مذهب انسان‌ستایی فرا می‌خوانند. کنت بر این باور بود که به جای خدا یا هر موجود ناشناخته‌ی دیگر، باید «انسانیت» را در سرلوحه‌ی امور خود بنشانیم و از این راه، جامعه را به سر منزل مقصود برسانیم.

از سوی دیگر، در تاریخ اندیشه‌های غربی گاه به اومانیزم‌هایی برمی‌خوریم که هیچ گاه از ادیانی چون مسیحیت روی بر نتافتند؛ هر چند، گاه بر برخی از آموزه‌های کلیسایی (مانند گناه ذاتی آدمیان) سخت می‌تاختند. از این رو، برخی از اندیشمندان، اومانیزم را دارای دو شاخه‌ی

اصلی دینی و سکولار دانسته‌اند. اومانیزم سکولار نیز تفسیرهای گوناگونی را بر می‌تابد که بر اساس یکی از آن‌ها، می‌توان وجود خدا را پذیرفت، اما این اعتقاد را در زندگی عملی خود بی‌اثر گذاشت. به هر حال، اومانیزم با درجات گوناگونی - که در بالاترین مرتبه به الحاد می‌انجامد - بر توانایی‌ها و شایستگی‌های انسان تأکید می‌ورزد. به تعبیر یکی از نویسندگان «جوهر اومانیزم دریافت تازه و مهمی از شأن انسان به عنوان موجودی معقول و جدا از مقدرات الهیاتی است». بر این اساس، دست کم برخی از مراتب اومانیزم - هم‌نوا با سکولاریسم - آدمیان را به این عالم‌گرایی (در قالب اصالت بخشی به انسان) فرا می‌خوانند و (به ویژه در اداره‌ی امور جامعه) توجه به ماورای طبیعت را مردود یا کم‌رنگ می‌سازند. با قطع نظر از این نکته که کدام یک از این دو مکتب زیربنای دیگری است، از نظر تاریخی، پیدایش اومانیزم (به عنوان یک مکتب) مقدم بر سکولاریسم بوده است.

۵-۲- راسیونالیسم (عقل‌گرایی)

بسیاری از نویسندگان شرقی و غربی راسیونالیسم را از زیربناهای سکولاریسم می‌دانند و دست کم بر پیوند میان آن دو تأکید می‌ورزند. اصطلاح راسیونالیسم دارای کاربردهای گوناگونی است و در حوزه‌های مختلف فکری معانی متفاوتی می‌یابد. در عصر روشنگری (قرن هجدهم اروپا) این واژه بیانگر رهایی از بند خرافات، بازگشت به ویژگیهای اصیل انسانی و چشم‌پوشی از نیروهای ماورایی بود. به گفته‌ی رنه گنون (۱۸۶۶-۱۹۵۱ م) راسیونالیسم متضمن «طرده هر نو معرفت مابعدالطبیعی راستین» است و یکی از نتایج آن «انکار هرگونه مرجعیت روحانی [معنوی] است که بالضروره از عالم مافوق بشری سرچشمه می‌گیرد». هرچند همه‌ی متفکران عصر روشنگری با خدا و دین سرستیز نداشتند، گروهی از آنان دین را از زیان‌بارترین خرافاتی می‌دانستند که آدمی را از پیشرفت و تعالی باز می‌دارد و توجه او را به جای زمین، به آسمان معطوف می‌سازد؛ چنان که دنیس دیدرو (۱۷۱۳-۱۷۸۴ م) - از پیش‌گامان نهضت روشنگری - پیام طبیعت خطاب به

انسانِ عصر جدید را این گونه باز می‌گوید: «ای برده‌ی خرافات! بیهوده خوشبختی خود را فراسوی مرزهای این جهان - که تو را در آن جای داده‌ام - جست و جو مکن. شجاع باشد و خود را از یوغ دین - این رقیب گردنکش من که حقوق مرا نمی‌شناسد - آزاد کن. خدایانی که قدرت مرا غصب کرده‌اند دور افکن و به قوانین من بازگرد. ... خود را دوباره به طبیعت، به انسانیت و به خویشتن واگذار کن. در این صورت درمی‌یابی که مسیر زندگی‌ات گلباران شده است.»

سخنان یاد شده، پیوند میان «راسیونالیسم» عصر روشنگری و «سکولاریسم» مورد بحث را به خوبی آشکار می‌سازد؛ چنان که گرایشهای اومانیستی آن نیز به روشنی پیداست. نکته‌ی در خور توجهی که از پیوستگی این واژه‌ها به یکدیگر حکایت می‌کند، آن است که به گفته‌ی برخی از نویسندگان، امروزه کاربرد واژه‌ی راسیونالیسم در معنای یادشده از رونق افتاده و جای خود را به اومانیسم داده است. به هر حال، ایان باربور (۱۹۲۳ م) نیز پس از اشاره به این نکته که متفکران عصر روشنگری - با تکیه بر عقل گرایی - بود و نبود خداوند را در تبیین مسائل علمی برابر می‌دانستند، می‌افزایند:

اگرچه بسیاری از اهل علم به وجود خداوند ایمان داشتند، هیچ گونه اشاره‌ای به چنین عقایدی را در رسالات مناسب نمی‌دانستند. «دنیوی کردن» [= سکولاریزاسیون] معرفت علمی و معارف دیگر به این معنا بود که مفاهیم کلامی (= الهیاتی) با هر نقشی که در سایر حوزه‌ها دارند، باید از حوزه‌ی شناخت جهان کنار گذاشته شوند.

۵-۳- لیبرالیسم (آزادی خواهی)

لیبرالیسم یا آزادی خواهی عنوان مکتبی فلسفی - سیاسی است که با تأکید بر اصالت فرد (در برابر اصالت جامعه) از آزادی انسان دفاع می‌کند؛ و با تمایز نهادن میان حوزه‌های شخصی و اجتماعی، و محدود ساختن دین در قلمرو فردی، حکومت دینی را بر نمی‌تابد. جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴) - فیلسوف انگلیسی و از پیش‌گامان اندیشه‌ی لیبرالی - بر این باور است که وظیفه‌ی اصلی

دولت، تأمین آزادی و رفاه دنیوی است، نه رستگاری اخروی. بر این اساس «همه‌ی قدرت حکومت مدنی فقط به منافع مدنی انسانها مربوط است و به حراست و مراقبت از امور دنیوی محدود می‌شود و هیچ ارتباطی با جهان آخرت ندارد». برخی از نظریه پردازان لیبرالیسم - همچون جامعه شناس بریتانیایی، هربرت اسپنسر (۱۸۲۰-۱۹۰۳م) - از جدا انگاری دین و حکومت فراتر رفته، حتی تلاش دولت برای تسکین آلام دردمندان را نمی‌پسندیدند و با پیروزی از داروینیسم اجتماعی (و اعتقاد به لزوم بقای اصلح در جامعه) بر این نکته تأکید می‌ورزیدند که تأمین آزادیهای فردی به معنای خشنود ساختن افراد و تلاش برای برآوردن نیازهای آنان نیست.

به هر حال، لیبرالها معمولاً عقل گرا بوده و - چنان که اشاره شد - در مسائل مربوط به دین و حکومت، رویکردی سکولاریستی داشته‌اند. آنان با تأکید بر لزوم جداسازی کلیسا و دولت، بر این باورند که «دین مسئله‌ای است خصوصی میان فرد و خداوندگار یا کلیسایش» و «نیل به آزادی کامل دینی، مستلزم دنیوی یا غیردینی ساختن زندگی عمومی است».

۶- نتیجه گیری

هر تفکر جدیدی و هر اندیشه ای دارای سابقه فکری یا مایه های اجتماعی است. سکولاریسم که به صورت دیدگاهی نو در اندیشه غرب معرفی شده از این قاعده برکنار نیست. سکولاریسم بنیادهای نظری متفاوتی دارد که هریک گرفتار اشکالات معرفتی و پیامدهای ناگوار اجتماعی متعددی هستند.

در این که چه عواملی در بروز اندیشه سکولاریستی نقش اساسی داشته اند نظرات متفاوتی است. بعضی بر این باورند که علت پیدایش این اندیشه را باید در دین و به ویژه مسیحیت جست. این گروه عوامل دیگر را نادیده نگرفته اند. آن ها معتقدند که کلیسا و تشکیلات کلیسایی عامل اصلی پدیدار شدن تفکر سکولاریستی هستند. گروه دیگر بر این باورند که باید عواملی غیر از دین و آموزه های دینی و تشکیلات کلیسایی؛ نظیر فن آوری و ... را بررسی کرد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. شاکرین، حمیدرضا، سکولاریسم، ج ۱، چاپ پنجم، تهران، کانون اندیشه جوانان، ۱۳۸۴.

۲. فتحعلی، محمود، انسان واره و راهنما شناسی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمت الله علیه)، ۱۳۸۷.

۳. قدردان قراملکی، محمد حسن، قرآن و سکولاریسم، چاپ چهارم، تهران، سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.

۴. مریخی، شمس الله، سکولاریسم و عوامل اجتماعی شکل گیری آن در ایران، چاپ دوم، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمت الله علیه)، ۱۳۸۷.

۵. میرمدرسی، موسی، جامعه برین، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

۶. یوسفیان، حسن، کلام جدید، چاپ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمت الله علیه)، ۱۳۹۱.